

Necessity of studying Civilization in Imamate thought

Jaafar Ali Naghi *

Ahmad Rahdar **

Received on: 27/09/2023

Accepted on: 17/03/2024

Abstract

Purpose: The Islamic Revolution stands at the threshold of a civilizational renaissance. Since Imāmiyya Shia (Twelver Shī'ism) religion is considered as its theoretical background, obviously, to effectively compete with other ideologies, is crucial for Imamiyya Shia to leverage its core principles in order to construct a new Islamic civilization. By examining the inherent capabilities and civilizational prospects Imamic thought, we can determine the superiority of its Islamic and Shiite ideology. And show that the concept of Imamate, a fundamental pillar of Shi'ism, possesses significant soft power and ideological capital, making it imperative to study its potential for building a Islamic civilization. What capabilities do they have to build a new Islamic civilization?.

Civilizations require a software and theoretical framework to thrive and remain stable, and lacking that they either do not take off or are not stable and will quickly decline. Imamate, as a Shiite civilizational criterion, is the provider of this theoretical layer for the modern Islamic civilization. Achieving comprehensive progress a prerequisite for a balanced civilization, necessitates in-depth development and expansion of sciences, particularly in the realm of civilizational studies. If this civilization is to be formed and move forward based on Imamat, it must be involved with the issues of civilization. The introduction of this process is the recognition of the necessity of civilizational research and studies in the thought of Imamate.

Because recognizing the necessity of investigations and studies is one of the preliminary topics for entering into any theoretical discussions on a subject, and neglecting this, will beards some challenges for such studies.

* High level lecturer of intellectual sciences at Qom seminary Qom - Iran.

(Corresponding Author).

alinaghi212@gmail.com

 0009-0002-4229-8530

** Assistant professor and faculty of Bagheral Uloom University Qom - Iran.

fotooh.r@gmail.com

 0009-0004-1872-4821



On the other hand, explaining the necessity of these studies has been the basis for drawing and discovering the prospects of its development in the realm of thought and theory.

Achieving all-round progress that is necessary to reach a balanced civilization, except with the deepening and development of human sciences in vain of this discussions is not achievable.

This research tries to provide the necessary platforms for the production of theoretical literature of Islamic civilization based on the doctrine of Imamate in Shiism; Because the clearer, more precise and stronger the theoretical literature of a phenomenon is, the greater the possibility of its realization.

This literature helps the rulers and politicians to move towards the general horizon of civilization, to base the general policies of the system in various fields on the general direction of civilization, and it is useful for the researchers of this field to pay attention to the evolution of such researches.

Methodology: The current research is organized based on the library method and analytical approach.

Findings: Considering that civilizational studies in the thought of Imamate is a broad and practical approach to this theological doctrine, this approach can clarify its capacities for modern Islamic civilization and extend the domain of Imam's affairs to social fields.

Conclusion: This research shows that producing theoretical literature for civilization building and inflating civilizational issues, maximizing the heritage, clarifying the advantages of Islamic thought over material thought, discovering the existing general capacity and creating harmony between them, identifying the gaps and leading researches to bridge the theoretical gaps, the maximum assessment of the capacities of the Islamic religion and smoothing the process of achieving a new Islamic civilization, the ability to implement the social rules of Islam, the alignment and synergy of epistemological research on a large scale, Getting rid of generalization and leading to problem-centeredness and practicalization are also some of the factors showing the necessity of civilizational studies in the thought of Imamate.

Keyword: Necessity study, Civilization studies, Imamate thought, Shia- Imāmiyya.

ضرورت شناسی مطالعات تمدنی در اندیشه امامت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

جعفر علی نقی *

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

احمد رهدار **

چکیده

موقف تاریخی انقلاب اسلامی در آستانه‌ی خیز تمدنی قرار گرفته و جهت نیل به تمدن نوین اسلامی باید سرمایه‌های نرم آن مانند اندیشه امامت ظرفیت‌سنجی شود و با نگرش تمدنی مورد مطالعه قرار گیرد تا در مصاف رقیبان، امتیازات اندیشه اسلامی با خوانش شیعی بر سایر اندیشه‌ها مشخص گردد. ضرورت‌شناسی چنین مطالعاتی از یک‌سو، مقدمه‌ی ورود به مطالعات تمدنی در حوزه امامت است. از دیگر سو، تبیین ضرورت این مطالعات، زمینه‌ساز ترسیم و کشف چشم‌اندازهای توسعه آن در قلمرو فکر و اندیشه بوده، دستیابی به پیشرفت همه‌جانبه که لازمه‌ی رسیدن به تمدنی تراز است نیز جز با تعمیق و توسعه علوم انسانی که از رهگذر این مباحث محقق می‌شود میسر نخواهد بود. پژوهش حاضر با هدف دستیابی به دلایل تفصیلی ضرورت مطالعات تمدنی در اندیشه امامت، به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی به این مهم پرداخته و روشن ساخته است تولید ادبیات نظری برای تمدن‌سازی، استحصال حداکثری میراث، معلوم شدن امتیازات اندیشه اسلامی بر سایر اندیشه‌ها، کشف ظرفیت کلی موجود و ایجاد هماهنگی بین آنها، شناسایی خلأها و سوق دادن پژوهش‌ها به سمت آنها، استنتاج حداکثری از ظرفیت‌های دین اسلام، امتداد قلمرو شئون امام به ساحت‌های اجتماعی، قابلیت اجرایی شدن احکام اجتماعی اسلام، همسویی و هم‌افزایی تحقیقات معرفتی در مقیاسی کلان، رهایی از آسیب کلی‌گویی و سوق دادن به مسئله محوری و کاربردی‌سازی از جمله دلایل ضرورت مطالعات تمدنی در اندیشه امامت است.

کلمات کلیدی: ضرورت‌شناسی، مطالعات تمدنی، اندیشه امامت، شیعه امامیه.

* مدرس سطح عالی علوم عقلی حوزه علمیه قم، قم، ایران. (نویسندهٔ مسئول).

ID 0009-0002-4229-8530

alinaghi212@gmail.com

** استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران.

ID 0009-0004-1872-4821

fotooh.r@gmail.com



بیان مسئله

تمدن‌ها نیازمند نرم‌افزار و لایه تئوریک بوده و بدون پشتوانه‌ی نظری یا پانمی‌گیرند یا پایدار نبوده و زود منحل می‌شوند. امامت به‌عنوان ممیزه تمدنی شیعه تأمین‌کننده این لایه تئوریک برای تمدن نوین اسلامی است. تمدن مزبور اگر قرار است با محوریت امامت شکل بگیرد و امتداد پیدا کند باید مسائل آن با مسائل تمدن درگیر شود. مقدمه این فرآیند، شناخت ضرورت تحقیقات و مطالعات تمدنی در اندیشه امامت است؛ زیرا ضرورت شناسی یکی از مباحث مقدماتی ورود به هرگونه مباحث نظری در یک موضوع است و اگر ضرورت شناسی مطرح نشود، فرآیند تحقیق با چالش مواجه خواهد شد. متأسفانه به‌رغم طرح جدی مباحث تمدنی در دو دهه اخیر، برای پیشبرد لایه تئوریک و عملی بحث تمدن از ظرفیت آموزه امامت بهره برده نشده و اندک بودن کتب و مقالات در این زمینه مؤید این مدعاست. از آنجاکه اندیشه امامت لایه تئوریک تمدن نوین اسلامی در اندیشه شیعی است، در خصوص شناخت لازم بودن مطالعات تمدنی در اندیشه امامت خلأ وجود دارد و تحقیق حاضر از این جهت که کمبود مزبور را جبران می‌کند ضروری است. همچنین از آن نظر که توجه امامت پژوهان را به اتخاذ رویکرد تمدنی سوق داده و تمدن پژوهان نیز به ظرفیت تئوریک امامت واقف می‌گردند ضروری است. تحقیق حاضر از دیدگاهی جدید و خلاقانه یعنی نگاه کلان و تمدنی به موضوع امامت نگریسته و با تحلیل ضرورت نگرش مزبور، افقی نو در این عرصه می‌گشاید و به تقویت گفتمان مباحث تمدنی و امامت می‌انجامد و ادبیات آن را غنی‌تر می‌کند. برخی آثار بر لزوم نگاه تمدنی به آموزه‌های کلامی تأکید کرده‌اند. از آنجاکه امامت از مهم‌ترین آموزه‌های این دانش است، داشتن رویکرد تمدنی به آن از اهمیت وافری برخوردار است.

تمدن، مجموعه بزرگی از نظام‌های اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی و...) است که از نظر جغرافیایی واحد کلانی را در یک قلمرو پهناور در برمی‌گیرد و رویکرد تمدنی، جهت‌گیری کلان در تنظیم امور و استفاده از تمامی ظرفیت‌ها با هدف فراهم شدن مناسب‌ترین فضای زیست و تعالی انسان با نظر به کمال و سعادت واقعی است. امام، جانشین منصوب پیامبر از ناحیه الهی، با علم ویژه و عصمت در امور دین و دنیاست.

مطالعات تمدنی رویکرد آینده‌پژوهانه دارد. به‌ویژه در مورد آموزه امامت، که دال مرکزی سپهر اندیشه شیعی است و همه ابعاد آن در گستره‌ای وسیع و کاربردی شناخته می‌شود. روشن ساختن

اهمیت و لزوم این کار در رسالت پژوهش حاضر است. بنابراین، تحقیق حاضر در پاسخ به این سؤالات سامان یافته است که چه دلایلی بر ضرورت و اهمیت مطالعات تمدنی در اندیشه امامت وجود دارد؟ اندیشه امامت در مصاف با گفتمان‌های رقیب چه آورده‌ای دارد؟ فواید آن برای مباحث تمدنی کدام است؟ آیا به کارکرد اجتماعی تفکر امامت در امتداد اجتماعی کمکی می‌کند؟ و سؤالاتی از این دست که پس از تعریف مفردات بحث، به تفصیل به آنها پرداخته خواهد شد.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

نجفی و غلامی (۱۳۹۷)، در تحقیقی به نام «انقلاب اسلامی و نقش محوری آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی با تکیه بر دکترین امامت» به آثار و فواید تبدیل دکترین امامت در عقلانیت سیاسی به هسته مرکزی تمدن نوین اسلامی اشاره کرده‌اند. مانند: الف. ارتقای درک جامعه اسلامی از تعالیم اسلام و جلوگیری از بدفهمی و تحریف. ب. تضمین پیاده‌سازی مکانیزم‌های اسلامی همچون عدالت، اجرای احکام و ارزش‌های الهی. ج. ترسیم مرز روشن میان تمدن اسلامی و غیر اسلامی. د. تعیین چشم‌انداز منحصربه‌فرد برای تمدن اسلامی. ر. بسیج عمده ظرفیت‌های مادی و معنوی جامعه اسلامی به سمت مقصد. این مقاله در حقیقت ظرفیت‌های انقلاب اسلامی را با پشتوانه دکترین امامت برای تمدن‌سازی مطرح کرده و رویکرد عقلانیت سیاسی آن را مورد تأکید قرار داده است.

یاوری سرتختی (۱۳۹۸)، در مقاله «ظرفیت نظام آموزشی امامیه در پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی (با تأکید بر پنج قرن نخست هجری)» به نقش نظام آموزشی امامیه در ظرفیت‌سازی فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته و از آن به‌عنوان موتور محرک و ظرفیت‌ساز شکل‌گیری و تعالی فرهنگ و تمدن اسلامی دفاع کرده است.

نائیچ و پیری (۱۴۰۱)، در پژوهشی با نام «نقش منابع معرفتی در تمدن نوین اسلامی» در صدد تبیین وجود همه علوم در قرآن و دسترسی معصومان به تمام حقایق علوم تأکید داشته و نقش عقل، تجربه و وحی را عاملی بنیادین در دستیابی به تمدن نوین اسلامی می‌دانند و آورده‌اند غیر معصومان با علم حصولی توانایی کشف این علوم از قرآن را دارند و از این جهت به شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی منجر می‌شود.

در پژوهش‌های مزبور یا به ظرفیت سنجی پرداخته‌شده یا نقش معصومان در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی مورد کنکاش قرار گرفته است. ولی در مقاله حاضر با پرداختن به ضرورت واکاوی دکرترین امامت با رویکرد تمدنی، دلایل لازم بودن مطالعات تمدنی در اندیشه امامت تبیین می‌شود. بررسی آثار علمی در باب تمدن و امامت نشان می‌دهد با این‌که آثار ارزشمندی در حوزه‌ی تمدن‌پژوهی و امامت‌پژوهی سامان‌یافته، اما در خصوص اهمیت و ضرورت مطالعات تمدنی در حوزه امامت که پژوهشی میان‌رشته‌ای است، به‌طور مستقیم و مستقل اثری به مرحله تنظیم و تدوین بار نیافته است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تمدن در لغت

تمدن از ریشه‌ی مَدَن برگرفته از «مدینه» به معنای شهرنشینی، آراسته شدن به اخلاق اهل شهر، خو گرفتن با آداب شهریان (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۵، ص ۶۹۷۲؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۱، ص ۵۸؛ عمید، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۱۵؛ معین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۱۳۹) و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت معنا شده است (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۵، ص ۶۹۷۲). گرچه اقامت در شهر به‌عنوان مرحله‌ای رشدیافته و توسعه‌یافته‌تر از زندگی اجتماعی است و در برابر زندگی بدوی، بادیه‌نشینی و ابتدایی قرار دارد، اما باید توجه داشت که از ارتباط مفهوم تمدن با مدینه (شهرنشینی) نباید تصور کرد که تمدن به معنای شهرنشینی نیز، به آن شکل از زندگی انسان‌ها اطلاق می‌شود که درست در برابر چادرنشینی یا بیابان‌گردی قرار دارد؛ چنین پیوندی میان تمدن و مدینه با آنچه در کاربرد اصطلاحی این واژه موردنظر اندیشمندان و مورخان است تطبیق ندارد. بله، این‌یک حقیقت است که «تمدن» عمدتاً از زمانی پدید می‌آید که انسان مرحله زندگی بدوی را ترک گفته و شهرنشینی را آغاز می‌کند؛ اما نادرست خواهد بود که تمدن را صرفاً «شهرنشینی» معنا کنیم. به‌بیان‌دیگر، تمدن شهرنشینی نیست؛ اما انسان متمدن وارد مرحله شهرنشینی شده است. درواقع رابطه‌ی میان شهر و تمدن رابطه جزء و کل است نه ظرف و مظروف (کاشفی، ۱۳۸۴، ص ۳۴). جان برنال، از مشاهیر تمدن‌شناسی نیز، معتقد است که واژه «civilisation» از مدینه به معنای شهر ریشه می‌گیرد؛ ولی شهر در اصل، معلول تمدن بود، نه علت آن؛ یعنی به‌واقع شهر جزء

تمدن است (برنال، ۱۳۵۴، ص ۸۶؛ بابایی، ۱۳۹۹، ص ۲۴۸).

ما مسلمانان که به خاطر اعتبار بالای قرآن کریم، در شناخت مفاهیم و واژگان به مفاهیم قرآنی نیز توجه داریم وقتی به آن مراجعه می‌کنیم درمی‌یابیم که در قرآن کریم از ریشه «م - د - ن» یا «ح - ض - ر» که در عربی واژه‌ی «حضاره» را از آن ساخته‌اند، واژه‌ای برای تمدن وجود ندارد. ولی بااین‌حال با بررسی بیشتر معلوم می‌شود، واژه‌ی قرآنی «امت» همگون و مرتبط با این واژه بوده و همین معنا را می‌رساند (ر.ک: بابایی، ۱۳۹۹، ص ۲۴۸).

۲-۲. تمدن در اصطلاح

برخی تمدن را به مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱، صص ۵ و ۱۴) و برخی دیگر آن را به مجموعه اعمال و آرایه‌ی که در هر جامعه، افراد انسانی از بزرگ‌تران فرامی‌گیرند و به نسل جوان تحویل می‌دهند تعریف کرده‌اند (لیتتن، ۱۳۳۷، ص ۳). برخی تمدن را حاصل و نتیجه‌ی معرفت‌ها و مهارت‌هایی می‌دانند که نسل‌های مختلف در گذر از شرایط بدوی به شرایط طبیعی گردآورده، حفظ کرده و در زندگی عملی خود به کار بسته‌اند (پهلوان، ۱۳۸۲، ص ۴۹۰) و برخی دیگر، تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت را تمدن می‌گویند (جعفری، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۱۶۱). این تعاریف از تمدن مربوط به مطلق تمدن است.

اما در ماهیت‌شناسی تمدن اسلامی، محققان حوزوی و دانشگاهی گاه مقصودشان از تمدن، حکومت اسلامی، گاه توسعه و پیشرفت ایرانی اسلامی و گاه به‌مثابه‌ی فرهنگ و... در نظر گرفته‌اند. اما مقصود ما از تمدن اسلامی در این نوشتار، تمدن محقق شده مسلمانان در قرون گذشته نیست تا بگوییم تمدن، همان دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر است. بلکه مقصود ما از تمدن، «مجموعه بزرگی از نظام‌های اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی و...) است و از نظر جغرافیایی واحد کلانی را در یک قلمرو پهناور در بر می‌گیرد» (آشوری، ۱۳۵۷ش، ص ۸۲۱) و مبتنی بر اسلام خواهد بود که در ادبیات قرآنی از آن با واژه‌ی «امت» تعبیر آورده شده است و این مجموعه سترگ، مبتنی بر فرهنگ و معارف اسلامی با خوانش

شیعی است. بنابراین، تمدن اسلامی ایرنظامی بر پایه اندیشه اسلامی است که مشتمل بر نظام‌های متعدد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... بوده و به‌مثابه کلان‌ترین مناسبات انسانی بین افراد مختلف می‌باشد و لازمه‌ی این الگوی نظری و عملی، خیزش فکری، فرهنگی و اجتماعی در ابعاد تمدنی و پی‌ریزی نظام‌های متعدد مبتنی بر اسلام جهت گشودن افق‌های نوین در آینده زیستی امت اسلام است که ما آن را تمدن نوین اسلامی می‌نامیم.

۲-۳. امامت در لغت

«امامت» برگرفته از امام است. «امام» از نظر اصحاب فرهنگ و لغت به معنای هرکس یا هر چیزی است که در کارها به او اقتدا می‌شود (ابن فارس، ۱۴۱۸ق، ص ۴۸؛ ابن‌منظور، ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۱۵۷).

۲-۴. امامت در اصطلاح

«امام» در لسان متکلمان مسلمان با تعبیرهای متفاوتی تعریف‌شده و به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شود. برخلاف تعریف‌های خاص که بر عنصر خلافت و نیابت از پیامبر تأکید شده، تعاریف عام به‌گونه‌ای است که مانعیت نداشته و شامل نبوت نیز می‌شود، چون در آن نیابت از پیامبر اسلام (ص) قید نشده است. در این نوع از تعریف، امامت به رهبری عام در امور دین و دنیا برای فردی از افراد بشر تعریف‌شده است که آن را گروهی از دانشمندان شیعه و اهل تسنن مانند: سید شریف جرجانی (جرجانی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۸)، ابن میثم بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۴)، محقق حلی (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۷)، سعدالدین تفتازانی (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۴)، میرسیدشریف جرجانی (جرجانی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۳۴۵)، ذکر کرده‌اند. مثلاً ابن میثم بحرانی می‌گوید: «الامام انسان له الریاسة، و هی ریاسة عامة فی امور الدین و الدنیا بالاصالة» (بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۴) امام، انسان دارای رهبری عمومی و بالاصاله در امور دین و دنیا است. گرچه این تعریف با ذکر ریاست عمومی بر امور دین و دنیا نگاه سکولاریستی به مقوله امامت را صریحاً نفی می‌کند اما از آنجاکه تعریف مزبور شامل نبوت نیز می‌شود از دایره‌ی بحث ما که امامت بدون لحاظ نبوت است خارج است.

در تعاریف خاص، افزون بر عناصر تعاریف عام، عنصر خلافت و نیابت از پیامبر اسلام (ص)

نیز قیدشده است که از سوی متکلمانی همچون شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۳)، خواجه‌نصیرالدین طوسی (طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۲۶)، علامه حلی (حلی، ۱۳۶۵، ص ۶۶)، فاضل مقداد (سیوری، ۱۴۰۵ق، صص ۳۲۵-۳۲۶)، سیف‌الدین آمدی (آمدی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۴۱۶)، ملاعلی قوشجی (قوشجی، بی‌تا، ص ۳۶۵)، عبدالرزاق لاهیجی (لاهیجی، ۱۳۶۲ق، ص ۱۰۷) و سدیدالدین حمصی (حمصی، ۱۴۱۲ق، صص ۲۳۵-۲۳۷) بیان‌شده است. مثلاً شیخ مفید در تعریف امام می‌گوید: الامام هوالذی له الریاسة العامة فی امور الدین و الدنیا نیابة عن‌النبی (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۳) امام کسی است که دارای رهبری عمومی در امور دین و دنیا به‌صورت نیابت از پیامبر اسلام (ص) می‌باشد. این نوع از تعریف ضمن برخورداری از امتیازات تعریف پیشین، به نیابتی بودن امام از پیامبر اسلام (ص) اشاره کرده و از این نظر بر تعاریف عام امتیاز دارد اما از این جهت که بازتاب‌دهنده‌ی جوهره تفکر شیعه و اهل سنت در مقوله امامت نیست نارسا است. همچنین تعاریف فوق تقریبی و اندیشه‌ای است و آنچه در تاریخ تفکر امامیه و اهل تسنن تبلور یافته چیز دیگری است.

بنابراین، نیاز به تعریف اخص احساس می‌شود تا افزون بر اشتغال بر امتیازات تعاریف عام و خاص، اندیشه شیعه در انتصابی بودن امام و برخوردار بودن او از ویژگی‌های الهی را بازتاب دهد. از این رو، بهتر است گفته شود: امام، جانشین منصوب پیامبر از ناحیه‌ی الهی، با علم ویژه و عصمت در امور دین و دنیا است. امتیاز این تعریف تصریح به تعیین و نصب الهی و صفت علم و عصمت امام است که موافق با فرهنگ و تفکر شیعی و متمایز با تفکر اهل تسنن است. همان‌طور که برخی محققان در تعریف امامت عبارت «الإنسان المعصوم من الذنوب والمعین من قبل الله لهداية الناس» (عسکری، ۱۴۲۴ق، ص ۹۴) را آورده‌اند که به معین بودن امام از جانب الهی و عصمت او تصریح دارد.

۳. ضرورت شناسی

ضرورت مطالعات تمدنی در اندیشه امامت، تابع ضرورت و اهمیت خود تمدن و امامت (ربانی‌گلیپایگانی، ۱۳۹۰، ص ۳۷) است. به هر میزان که بحث از مقوله تمدن و اندیشه امامت لازم باشد، مطالعه و پژوهش درباره‌ی آنها هم ضرورت خواهد داشت. علاوه بر این که اساساً دین، یکی

از عوامل و عناصر مهم تمدن است (ولایتی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۸). بالتبع آموزه‌های مهم دین اسلام - مانند اندیشه امامت- بیشترین نقش را در این عرصه دارند. به‌ویژه در عصر حاضر که عصر ارتباطات و جهانی‌شدن Globalization (ر.ک: گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۲، صص ۹۰-۹۵)، نام گرفته، بر ضرورت و اهمیت مطالعات تمدنی افزوده شده است. اما جهت آگاهی از ابعاد مختلف و پرشمار آن، موارد معین و مشخصی به بحث گذاشته می‌شود:

۳-۱. تولید ادبیات نظری برای تمدن‌سازی

فرهنگ، با باطن و نمودهایش هویت یک جامعه است که بیشترین عامل تحولات جامعه بشری بوده و از همین‌رو، آگاهی از تمدن که یکی از مظاهر فرهنگ است به جهت شناخت هویت و نقطه آغازین دگرگونی‌های اجتماعی - تاریخی، یک ضرورت است؛ بنابراین چون مطالعات تمدنی در اندیشه امامت به نحوی بحث درباره تمدن می‌باشد از اهمیت برخوردار است. به‌عبارت‌دیگر، مطالعات تمدنی در یک اندیشه به متورم شدن بحث تمدن و آگاهی از مباحث تمدنی می‌انجامد. تمدن به‌مثابه کلان‌ترین ابرنظام مناسبات انسانی، در اشکال و ساختارهای گوناگون اجتماعی نمود دارد و موجب تعاملات همه‌جانبه میان انسان‌ها است. «اگر ساحت تمدنی را ساحت بلوغ فرهنگی بدانیم دغدغه تمدن‌پژوهی در حقیقت بحث از تکامل فرهنگی در وجه جمعی و ساختاری آن خواهد بود. از این‌رو، همان دلایلی که عقلانیت کمال‌جویی فرهنگی را توجیه می‌کند، پشتوانه عقلانیت مطالبات تمدنی نیز خواهد بود. از سوی دیگر مواجهه عالم اسلامی با غرب که در عصر ما به‌مثابه گفتمان رقیب عالم اسلامی در وجه تمدنی خود ظهور یافته، اگر صرفاً با تکیه بر وجوه فرهنگی پیش تمدنی‌اش صورت گیرد به دلیل این‌که قدرت تمدنی، برتر از قدرت‌های غیرتمدنی است نتیجه‌ای جز انفعال در برابر آن به دست نمی‌آید» (ره‌دار، ۱۳۹۴، ص ۹)؛ زیرا اگر دین یا هر مذهب و قومی در مقیاس یک تمدن فعال شود، همان دین یا مذهب در گسترده‌ترین قلمرو اجتماعی نیز مؤثرتر خواهد بود. بدین‌سان از منظر طرفداران نظریه تمدن اسلامی، اسلام هم اگر بخواهد به‌مثابه یک دین، بزرگ‌ترین باشد و هویت اسلامی مسلمانان در مقیاس یک امت محفوظ بماند، باید در قالب تمدنی تجلی یابد که مقدمه آن، مطالعات تمدنی در آموزه‌های شاخص و مهمی همچون آموزه امامت است.

در این رویکرد، اسلامی بودن تمدن یا خوانش تمدنی از اسلام و همین‌طور فعال کردن ظرفیت‌های

تمدنی در اسلام چندین هدف را در نظر خواهد داشت. به عنوان مثال؛ «در تمدنی با هویت نسبی اسلامی، زندگی با هویت اسلامی سهل و ممکن می‌شود. هویت و شخصیت اسلامی فرد و جامعه، رشد و توسعه می‌یابد و اسلام در ترقی و توسعه دنیوی و تمدنی سهم ایفا می‌کند. افزون بر این که تمدن اسلامی اگر بخواهد در برابر هجمه فرهنگی و تمدنی دیگربودهای تمدنی‌اش مانند تمدن غرب مقاومت نماید و از هویت تاریخی، دینی و فرهنگی خود حفاظت کند، ناگزیر است چنین مقاومتی را در فرآیند تمدنی‌اش فعال کند» (بابایی، ۱۳۹۹، ص ۲۲). علاوه بر این که بدون به مصاف بردن ظرفیت‌های مختلف سخت‌افزاری و نرم‌افزاری امت اسلامی در قبال غرب که بینش او متوقف بر مدار انسان و لذت‌ها و خواسته‌های نفسانی اوست، امتیازات عالم اسلامی - که بر مدار و محور توحید و یگانگی خدای حکیم است - بر غرب که نگرش متمایزی دارد معلوم نمی‌شود (ر.ک: نجفی و غلامی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۹).

اگرچه مطالعات تمدنی، کلان و چند تباری است ولی یک سری سؤالات در باب خود تمدن پژوهی وجود دارد که با تحقیقاتی از این دست می‌توان به آن پرسش‌ها نیز پاسخ داد. مثلاً در این که آیا تمدن (که غیر از فرهنگ می‌باشد) مورد تأیید دین است؟ و در نگرش دینی هم می‌توان شناخت تمدن‌ها و تأسیس تمدن را مورد تأکید قرار داد؟ این‌ها از جمله مباحثی است که در آن اختلاف نظرهای مبنایی وجود دارد و این‌گونه پرسش‌ها صرفاً در حوزه اندیشه اجتماعی قابل حل نیست و پاسخ به آن ریشه‌های کلامی دارد و با مطالعات بین‌رشته‌ای کلام و تمدن و بررسی مسائل مربوط به آن دو، رسیدن به جواب درست ممکن می‌گردد. تفکر امامت به عنوان یکی از بخش‌های مهم دانش کلام اسلامی در این عرصه کمک‌کننده خواهد بود.

۳-۲. استحصال حداکثری میراث

از آنجاکه میراث به‌جامانده از پیشینیان یک جامعه، یکی از عناصر پیشران آن جامعه به‌سوی اهداف و آرمان‌های والای خویش است، «مطالعات تمدنی در مقایسه با مطالعات غیرتمدنی از ظرفیت حداکثری برای استحصال میراث برخوردار است. به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد هرگونه مطالعه‌ای درباره دین و تاریخ تا زمانی که رویکرد تمدنی به خود نگیرد نمی‌تواند همه وجوه فرهنگی تاریخی آن قوم را رصد کند. افزون بر این که در بسیاری از موارد، نقص‌های عملی در تحقق یک پدیده، ناشی از ضعف‌های نظری درباره آن است. به‌عبارت‌دیگر تجربه نشان داده که

هرچه ادبیات نظری یک پدیده دقیق‌تر و بیش‌تر شکل‌گرفته باشد امکان تحقق عینی آن مهیاتر خواهد بود. برای شکل‌گیری ادبیات نظری تمدن اسلامی لازم است نوعی استنطاق حداکثری از ظرفیت‌های دین اسلام درباره تمدن صورت بگیرد» (ره‌دار، ۱۳۹۴، صص ۹-۱۰). مسائل مربوط به امامت به‌عنوان یکی از آموزه‌های اساسی اسلام از جمله بسترهای مطالعاتی در عرصه ظرفیت‌سنجی تمدنی است که استخراج قابلیت‌های تمدنی از آن لازم است. به‌عبارت‌دیگر، «بحث در خصوص بررسی ظرفیت‌های تمدنی، از آن‌رو که به قوام مباحث نظری در خصوص تمدن‌سازی منجر می‌شود و مقدمات عملی تحقق خارجی آن را فراهم می‌کند دارای ضرورت است؛ چراکه این اقدام، تراش علمی و معنوی متقدمان را در نسبت با خوانش تمدنی کارآمدتر می‌کند و همه‌ی استعدادها و قابلیت‌های آن به‌واسطه این خوانش به فعلیت می‌رسد؛ زیرا تمدن اسلامی، همان به فعلیت رسیدن تمام امکان‌های نهفته در قرآن و سنت به همراه همه الزامات عقلی آنها است. رسیدن به آستانه تمدن جز با ظرفیت‌شناسی آموزه‌های تمدن‌ساز آسان نخواهد بود. با تحقق تمدن اسلامی، تمام نیروهای ظاهر و پنهان و بالقوه به فعلیت می‌رسد و ارزش‌های متعالی به‌سوی کمال بی‌نهایت حرکت می‌کند. در ساحت تمدن، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های میراث پیشین نمود و تبلور بیشتری پیدا می‌کند و دید کلان‌نگر شده از لحاظ اهداف کوتاه‌مدت حسی و مادی فراتر می‌رود و از رسیدن به اهداف فردی گذر می‌کند. بنابراین، صورت نهایی و کامل دین، جز در قامت تمدن امکان تحقق ندارد و اگر تمدن اسلامی امکان تحقق نداشته باشد لاجرم باید بخش قابل‌توجهی از ظرفیت‌های دین هیچ‌گاه امکان تحقق نداشته و جعل عبث داشته باشند که این از ساحت خدای قادر حکیم به دور است» (ر.ک: ره‌دار، ۱۳۹۳، ص ۷۷).

۳-۳. جبران خلأهای تئوریک

همان‌طور که می‌دانیم در شرایط کنونی، برخی از کشورها با طرح مباحث تمدنی و گفتمان‌سازی پیرامون آن، خیز تمدنی گرفته و در مراکز تحقیقاتی و آکادمیک جهان نیز تحقیقات بسیاری در حوزه تمدن‌پژوهی صورت می‌گیرد. با رونق گرفتن مباحث تمدنی در مراکز علمی و فرهنگی و سیاسی دنیا، این سؤال ممکن است برای بشر امروز به‌خصوص فرهیختگان جوامع مختلف رخ دهد که دنیای اسلام، به‌ویژه با خوانش اهل‌بیت پیامبر آن، که داعیه حقانیت دارد از چه داشته‌ها و ظرفیت‌هایی برای تمدن‌سازی برخوردار است؟ و ظرفیت‌های آنچه مزیتی بر ظرفیت‌های تفکر

رقیبان دارد؟ در این صورت است که معلوم می‌شود «مطالعات تمدنی و شناخت ظرفیت‌های تمدنی یک اندیشه می‌تواند از یک سو به کشف ظرفیت کلی موجود و ایجاد هماهنگی بین آن‌ها کمک کرده و آنها را به مراکز علمی و تحقیقاتی دنیا معرفی نماید و از سوی دیگر خلأهای موجود و کوشش برای ایجاد رویکردهایی نو که برآورنده آن خلأها است را بهتر نشان دهد» (برزویی و جهانگیری، ۱۳۹۷، ص ۸۲). تا مراکز علمی پژوهشی بومی در جبران آن خلأها برنامه‌ریزی کرده و تلاش اهل تحقیق و پژوهش را به سمت چنین مطالعات راهبردی سوق دهند. بنابراین، از آنجاکه خلأهای تئوریک پیرامون مطالعات کلان اجتماعی در اندیشه امامت بی‌پاسخ‌مانده و تلاش درخوری در این عرصه انجام نگرفته است، از این رو، مطالعات تمدنی در آموزه‌های تمدن‌ساز شیعی همچون حوزه امامت جبران‌کننده این خلأها خواهد بود.

۳-۴. آسان‌سازی روند نیل به تمدن نوین اسلامی

چنانچه مطالعات تمدنی در آموزه‌های اسلامی از جمله در اندیشه امامت و مسائل مرتبط با آن صورت بگیرد، پس از شناسایی ظرفیت‌ها و تحصیل و تحلیل قابلیت‌های لازم می‌توان حرکت خود را از وضع موجود در جهت رسیدن به وضع مطلوب و مقصد نهایی آغاز کرد. پس، قبل از شناسایی این ظرفیت‌ها، حرکت از وضعیت کنونی به وضعیت مطلوب مقدور نیست. به دیگر بیان، رویکرد ظرفیت‌شناسانه در آموزه‌های مرتبط با امامت می‌تواند ابعاد گوناگون و متنوع اندیشه امامت را در بعد اجتماعی نشان دهد و لایه‌های مختلف آن را معلوم سازد تا روند نیل به تمدن نوین اسلامی که از رهگذر مطالعات تمدنی مقدور است هموارتر گردد.

۳-۵. هویت بخشی الهی به تمدن

خلافت عمومی انسان از خدا که جوهره اندیشه امامت است، با تحقق تمدن توحیدی محقق می‌گردد؛ زیرا تمدن نظامی اجتماعی است که با وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود. نظام اندیشه شیعی به‌ویژه آموزه امامت که بخش مهمی از اندیشه اسلامی است می‌تواند در شکل دادن به یک تمدن و هویت بخشی به آن نقش‌آفرین باشد. از این رو، ظرفیت‌های بی‌بدیلی را در جهت رهیافت تمدنی دارا است که به فعلیت درآوردن آنها جز با تحقیقات گسترده و عمیق در حوزه مطالعات تمدنی مقدور نخواهد بود. این‌گونه پژوهش‌های کاربردی است که موجب رویکرد

تمدنی می‌شود و رویکرد تمدنی نیز می‌تواند زمینه‌ساز تحقق اهداف عالی آموزه‌های اعتقادی اسلام گردد.

۳-۶. نفی عملی سکولاریسم

چنانچه قائل به ظرفیتی تمدنی برای امامت نباشیم و ضرورتی بر نگاه رویکرد تمدنی به آموزه امامت و آموزه‌های همسو با آن نداشته باشیم عملاً سر از سکولاریسم درخواهیم آورد. چراکه تمدن به‌عنوان یک ابرسیستم اجتماعی و وسیع‌ترین واحد جامعه بشری، غالب ابعاد زندگی بشر را پوشش می‌دهد و اگر قائل به کارآمدی اندیشه امامت در همه‌ی ساحت‌های حیات بشر هستیم و قلمرو شئون امام را به تمام عرصه‌های زندگی جوامع انسانی امتداد می‌دهیم باید بتوانیم قابلیت‌های تمدنی امامت و آموزه‌های مرتبط با آن را ظرفیت‌شناسی کنیم. به عبارت دیگر، «اگر چنین است که دین برخوردار از رسالت‌های دنیوی هم هست و بدون عینیت‌بخشی به رسالت‌های دنیوی خود نمی‌تواند آرمان‌های آن جهانی‌اش را محقق سازد، آنگاه می‌توان به اندیشه تمدنی در تفکر دینی اهتمام ورزیده، سهم تمدن را در برآوردن اهداف دنیوی دین مورد مطالعه قرار داد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۱۸).

۳-۷. امکان‌بخشی تعمیم مطالعات تمدنی به سایر آموزه‌ها

مطالعات تمدنی در اندیشه امامت از یک‌سو، «اجرای ممکنات از دین را معلوم می‌سازد؛ زیرا هرچه ظرفیت استنتاجی مسلمانان از اسلام بیشتر شود، به همین میزان درون‌مایه‌های آموزه‌های اسلام برای هدایت و سعادت حیات بشری عمیق‌تر فهمیده می‌شود» (ره‌دار، ۱۳۹۳، ص ۷۲). و از دیگر سو، اگر مطالعات تمدنی در اندیشه امامت به نتیجه‌ای درخور نائل آید، از رهگذر آن می‌توان چنین مطالعاتی را به سایر بخش‌های اعتقادی اسلام نیز تعمیم و تسری داد.

۳-۸. رنگ باختن تفکرات افراطی

مطالعات تمدنی در مبانی نظری شیعه به‌ویژه آموزه امامت و مباحث مرتبط، باعث می‌شود جریان‌های افراطی از فرقه‌های مختلف مثل تکفیری‌ها و... که فاقد ظرفیت‌های تمدنی هستند رنگ ببازند و بطلان بینش فکری و روش عملی آنان بیش‌تر نمود پیدا کند. چون تفکرات افراطی با توجه به مقبولیت پایین آن‌ها مشروعیت و قدرت انسجام‌بخشی نخواهد داشت و در نتیجه فاقد

ثبات لازم در تأسیس یا تدبیر تمدن خواهد بود و حال آنکه انسجام بخشی و ثبات از شاخصه‌های مهم تمدنی هستند (سریع‌القلم، ۱۳۷۸، ص ۹).

۳-۹. هم‌سویی و هم‌افزایی تحقیقات معرفتی در مقیاسی کلان

یکی از ریشه‌های ناکامی نگرش کلان در اسلام‌شناسی، ناشناخته ماندن مطالعات تمدنی در حوزه‌های مختلف پژوهشی و فعالیت‌های علمی به‌ویژه در خصوص آموزه‌های معرفتی اسلام همچون اندیشه امامت است که منجر به تحقیقات پراکنده و جزء‌نگر گردیده و باعث شده در نهایت سرانجامی کلی و هم‌سو پیدا نکند. نگرش تمدنی، نگرشی فراگیر و جامع است و در این رویکرد، علاوه بر هم‌سویی و انسجام و هم‌افزا بودن تحقیقات معرفتی، تحولات اجتماعی نیز در مقیاسی کلان و در نسبت با دیگر حوزه‌ها مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌گیرد و از تحلیل‌های تک عاملی که منجر به هم‌افزایی با سایر تحلیل‌ها نمی‌شود پرهیز می‌گردد.

۳-۱۰. امتداد قلمرو شئون امام به ساحت‌های اجتماعی

بخش قابل‌توجهی از احکام اسلام، احکام اجتماعی است. همان‌طور که بدون ورود به مرحله حکومت، اجرایی شدن برخی احکام اسلام - به‌ویژه احکام اجتماعی - ممکن نبوده و قابلیت اجرا نخواهد داشت، بدون ورود به تمدن - که صورت تکامل‌یافته حکومت بوده و ماهیتاً امری اجتماعی است - نیز، برخی ابعاد اسلام اجرایی نخواهد شد. بدیهی است که مقدمه ورود به تمدن، مطالعات تمدنی پیرامون اندیشه‌های ناب اسلامی همچون امامت است. همان‌طور که محقق ساختن نظام مبتنی بر ولایت‌فقیه در ایران، پس از طرح مباحث ولایت‌فقیه توسط بنیان‌گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی در حوزه‌های علوم دینی، عملی گردید.

کسانی که بر تمدن و ضرورت احیای آن تأکید دارند بدان سبب است که «اصولاً بدون تمدن، سخن از فکر و فرهنگ نابجا و بی‌محل خواهد بود. چراکه تنها با نگاه تمدنی است، که جا و راه برای نهادینه کردن اجتماعی یک فکر آن‌هم در گستره‌ای وسیع، ممکن می‌گردد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۱۲)؛ چون تمدن، بزرگ‌ترین واحد اجتماع بشری است که دامنه‌ی وسیعش باعث کارآمدی یک فکر و فرهنگ در سطحی کلان می‌گردد و تا یک اندیشه، در سطحی گسترده قابلیت عرض‌اندام نداشته باشد، کارآمدی حداکثری نیز نخواهد داشت. همچنین یک

فرهنگ، وقتی مؤثر و مفید خواهد بود که کارکرد آن مقطعی، موقت و محدود نباشد. کاربست فرهنگ تنها در مقیاس تمدنی است که قلمروی کلان و دامنه‌دار پیدا می‌کند و زمینه‌ی تحقق حداکثری آن فراهم می‌شود. اندیشه امامت نیز اگر در مقیاس تمدنی مورد مطالعه قرار گیرد آرمان‌های آن نیز در گستره‌ای فراخ محقق خواهد شد. به عبارت دیگر، عنصر امامت و معارف مربوط به آن، هویت شیعه بوده و جوهره‌ی تفکرش بر اساس آن شکل گرفته و سامان یافته است. از این رو، تمدن اسلامی به‌عنوان کلان‌ترین نظام اسلامی در مقیاس جهانی، موسع‌ترین ظرف امکانی تحقق آموزه‌های اسلامی و شیعی است. پس، اگر امامت بخواهد در تمام ابعاد زندگی نقش‌آفرینی کند، باید بتوان با فرمت ظرف زنده درون گفتمانی، قرائت تمدنی از آموزه‌های مرتبط با آن داشت تا به کار موسع‌ترین زیست‌بوم جامعه مرتبط با آن بخورد. یعنی تمدن، ظرفی برای تحقق آموزه‌های اسلامی و شیعی است. از این رو، اگر امامت کاربستی در خانه، جامعه، بازار و... نداشته باشد و اگر به درد واحد سیاسی بزرگ جهانی در لوای اسلام نخورد، رسیدن به آرمان‌های اندیشه امامت که ساختن انسان کامل است دست‌نیافتنی خواهد بود.

۱۱-۳. سوق دادن از کلی‌گویی به مسئله محوری

کلی‌گویی و مجمل بودن، یکی از آسیب‌های تحقیقات در حوزه مسائل اجتماعی است. مطالعات تمدنی، بیشتر مباحثی راهبردی و کلان با نگاهی کل‌نگر است و بیم دچار شدن به آسیب پیش‌گفته در آن محتمل است. این‌که مطالعات تمدنی پیرامون برخی آموزه‌های کلامی به‌صورت مصداقی و خرد اتفاق بیفتد، مطالعات تمدنی را به رویکرد مسئله محوری سوق داده و بحث کاربردی‌تر می‌شود و از کلی‌گویی پرهیز می‌گردد. نگاه تمدنی، نگاهی است که کارآمدی نظام‌های اندیشه‌ای از رهگذر آن رخ می‌دهد. به دیگر عبارت، مطالعات تمدنی در اندیشه امامت، برای بحث تمدن پژوهی نیز مفید است و آن را از حوزه مباحث کلی به مباحث مصداقی و مسئله محور سوق می‌دهد که همین موجب کاربردی‌تر شدن و جابجایی مرزهای دانش در یک رشته علمی و باعث گشودن زوایای جدید در یک کلان مسئله می‌شود.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت معلوم شد تولید ادبیات نظری برای تمدن‌سازی و متورم کردن مباحث تمدنی،

استحصال حداکثری میراث، معلوم شدن امتیازات اندیشه اسلامی بر اندیشه مادی، کشف ظرفیت کلی موجود و ایجاد هماهنگی بین آنها، شناسایی خلأها و سوق دادن پژوهش‌ها به سمت خلأها، استنطاق حداکثری از ظرفیت‌های دین اسلام و هموار کردن روند نیل به تمدن نوین اسلامی، امتداد قلمرو شئون امام به ساحت‌های اجتماعی، قابلیت اجرایی شدن احکام اجتماعی اسلام، هم‌سویی و هم‌افزایی تحقیقات معرفتی در مقیاسی کلان، رهایی از آسیب کلی‌گویی و سوق دادن به مسئله محوری و کاربردی‌سازی از جمله دلایل ضرورت مطالعات تمدنی در اندیشه امامت است که به تفصیل بیان گردید.

تقدیر و تشکر

مقاله حاضر، مقاله منتخب کمیسیون تمدن نوین اسلامی هفتمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی می‌باشد. کمیسیون تمدن نوین اسلامی به میزبانی دانشگاه شاهد در آذرماه ۱۴۰۲ برگزار شد. مراتب تشکر خود را از مجموعه عوامل برگزاری کنگره مذکور اعلام می‌نمایم.

تضاد منافع:

نویسندگان تضاد منافی اعلام نکرده‌اند.

منابع

- ابن حسن الحلّی، جعفر (۱۴۱۴ق)، *المسلک فی اصول الدین*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- ابن فارس، احمد (۱۴۱۸ق)، *معجم المقاییس فی اللغة*، بیروت، دارالفکر.
- ابن محمد قوشجی، علی (بی‌تا)، *شرح التجرید*، قم، منشورات الرضی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۰م)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ابن نعمان مفید، محمد (۱۴۱۳ق)، *النکت الاعتقادیة*، قم، المجمع العالمی اهل بیت.
- ابن یوسف الحلّی، حسن (۱۳۶۵)، *الباب الحادی عشر*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
- آشوری، داریوش (۱۳۵۷)، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا.

- آمدی، سیف‌الدین (۱۴۲۴ق)، *ابکارالافکار*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۹)، *تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی*، قم، علوم و فرهنگ اسلامی.
- بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ق)، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی.
- برزویی، محمدرضا؛ جهانگیری فیض‌آبادی، احمد (۱۳۹۷)، «ظرفیت‌شناسی رویکرد راهبردی و آینده‌نگرانه به آموزه مهدویت در بستر تمدن نوین اسلامی»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، ش ۲۳، صص ۸۱-۱۲۲.
- برنال، جان (۱۳۵۴)، *علم در تاریخ*، ترجمه اسدپور پیرانفر، تهران، امیرکبیر.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲)، *فرهنگ‌شناسی؛ گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن*، ج ۲، تهران، قطره.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، قم، منشورات الشریف الرضی.
- جرجانی، میرسیدشریف (۱۴۱۲ق)، *شرح المواقف*، قم، منشورات الشریف الرضی.
- جرجانی، میرسیدشریف (۱۴۱۹ق)، *التعریفات*، بیروت، دارالفکر.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۸)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، فرهنگ اسلامی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶)، *جستاری در باب تمدن*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حمصی‌رازی، سدیدالدین (۱۴۱۲ق)، *المنقذ من التقليد*، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه.
- دورانت، ویل (۱۳۷۰)، *تاریخ تمدن*، ترجمه حمید عنایت و دیگران، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱)، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران، شرکت چاپ افست گلشن.
- رهدار، احمد (۱۳۹۳)، *تأمل در امکان، مفهوم و ماهیت تمدن اسلامی*، *تقد و نظر*، ش ۷۵، صص ۶۷-۹۶.
- رهدار، احمد (۱۳۹۴)، «چیستی تمدن اسلامی»، *اندیشه تمدنی اسلام*، سال اول، ش ۹-۱۱، صص ۹-۱۱.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۸)، «ثبات سیاسی و توسعه سیاسی»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۱۴۵ و ۱۴۶، صص ۴-۱۱.
- سیوری، فاضل‌مقداد (۱۴۰۵ق)، *ارشاد الطالبین الی نهج‌المسترشدين*، قم، مکتبه المرعشی.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۵ق)، *تلخیص المحصل*، بیروت، دارالاضواء.

- عسکری، سید مرتضی (۱۴۲۴ق)، ولایت الامام علی (ع) فی الکتاب والسنة، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع).
- عمید، حسن (بی تا)، فرهنگ عمید، تهران، سازمان انتشارات جاویدان.
- کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۴)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۸۲)، جهانی سازی، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).
- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۶۲)، سرمایه ایمان، قم، الزهراء (ع).
- لیتون، رالف (۱۳۳۷)، سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، چاپخانه تابان با همکاری مؤسسه انتشارات فرانگیس.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- معین، محمد (۱۳۹۱ق)، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- نایب، علیرضا؛ پیری، محمدرضا (۱۴۰۱)، نقش منابع معرفتی در تمدن نوین اسلامی «دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۵، ش ۱، (پیاپی ۹)، صص ۱۶۱-۱۹۰.
- نجفی، موسی؛ غلامی، رضا (۱۳۹۷)، «انقلاب اسلامی و نقش محوری آن در شکل گیری تمدن نوین اسلامی»، مطالعات انقلاب اسلامی، سال پانزدهم، ش ۵۵، صص ۱۲۱-۱۴۰.
- ولایتی، کریم (۱۳۸۱)، «نقش دین در ایجاد و تداوم تمدن»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۱۸۳ و ۱۸۴، صص ۳۰۳-۳۳۴.
- یاوری سرختی، محمدجواد (۱۳۹۸)، «ظرفیت نظام آموزشی امامیه در پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی (با تأکید بر پنج قرن نخست هجری)»، دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۲، ش ۱، (پیاپی ۳)، صص ۲۶۳-۲۹۲.

Referances

- Ibn-Hassan Al-Helli, Jafar (1414 AH), *al-Maslak fi Usul-al-Din*, Mashhad, Majma al-Bahus al-Islamiyya. [In Persian].
- Ibn Faris, Ahmad (1404 A.H.), *Al-Maqais al-Lagha encyclopedia*, Beirut, Dar al-Fikr. [In Persian].
- Ibn-Mohammed Qoshji, Ali, (N.D), *Sharh al-Tajrid*, Qom, Manshoorat Al-Razi's. [In Persian].

- Ibn-Manzoor, Muhammad Bin-Mukaram (2000 AD), *Lasan al-Arab*, Beirut, Dar Sadir. [In Persian].
- Ibn-Nu'man Mufid, Muhammad (1413 AH), *Al-Naqt al-Itqadiyyah*, Qom, Al-Majma Al-Alami Ahl al-Bayt. [In Persian].
- Ibn-Yusuf Al-Halli, Hassan (1987), *chapter 11*, Tehran, Institute of Islamic Studies. [In Persian].
- Ashuri, Dariush (1979), *definitions and concepts of culture*, Tehran, Asian Cultural Records Center. [In Persian].
- Amadi, Saif-al-Din (1424 AH), *Abkar al-Afkar*, Beirut, Dar al-Kutob al-Alamiya. [In Persian].
- Babaei, Habibullah (2019), *Diversity and Civilization in Islamic Thought*, Qom, Islamic Sciences and Culture. [In Persian].
- Bahrani, Ibn Maitham (1406 A.H.), *Al-Qa'aa al-Maram fi ilm al-kalam*, Qom, School of Ayatollah al-Marashi. [In Persian].
- Borzuei, Mohammad Reza, & Jahangir Feizabadi, Ahmad (2018), Capacity Identification Of Foresighted And Strategic Approaches To Mahdaviyyat Instruction In The New Islamic Civilization Context. *Strategic Management Thought (Management Thought)*, 12(1 (23)), 81-121. Sid. <https://Sid.Ir/Paper/129789/En>. [In Persian].
- Bernal, John (1975), *Science in History*. Persian translation by H. Asadpour Piranfar and Kamran Fani, Tehran: Amir Kabir. [In Persian].
- Pahlavan, Cengiz (2012), *philology; Speeches in the field of culture and civilization*, Vol. 2, Tehran, Ghatreh. [In Persian].
- Taftazani, Saad al-Din (1409 AH), *Sharh al-Maqasid*, Qom, Al-Sharif Al-Radhi's Manuscripts. [In Persian].
- Jurjani, Mirseyed Sharif (1412 AH), *Sharh al-Mawaqif*, Qom, Manshurat al-Sharif al-Razi. [In Persian].
- Jurjani, Mirseyed Sharif (1419 AH), *Al-Tarifat*, Beirut, Dar al-Fikr.
- Jafari, Mohammad Taqi (2018), translation and interpretation of Nahj al-Balagha, Tehran, Farhang Islamic. [In Persian].
- (eds) (2008), a research on civilization, Qom, *Research Institute of Islamic Sciences and Culture*. [In Persian].
- Homsy Razi, Sadid al-Din (1412 AH), *Al-Niqd Man al-Taqlid*, Qom, Al-Nashar al-Islamiya Institute. [In Persian].

- Durant, Will (1992), *The Story of Civilization*, translated by Hamid Anait and others, Tehran, Islamic Revolution Education. [In Persian].
- Dehkhoda, Ali-Akbar (1963), *Dehkhoda Dictionary*, under the supervision of Dr. Mohammad Moin, Tehran, Golshan Offset Printing Company. [In Persian].
- Rahdar, Ahmad (2014), reflection on the possibility, concept and nature of Islamic civilization, *Naqd & Nazar*, vol. 75, pp. 67-96. [In Persian].
- Rahdar, Ahmad (2015), "the nature of Islamic Civilization", *Islamic Civilization Thought*, 1 (1) pp. 9-11. [In Persian].
- Saree-al-Qalam, Mahmoud (2000), "Political Stability and Political Development", *Journal of Political Information and Economic*, Vol. 145 and 146, pp. 11-4. [In Persian].
- Seivari, Fazel-Maqdad (1405AH), *Irshad al-Talebin to Nahj-al-Mustrashadin*, Qom, Al-Marashi School. [In Persian].
- Tousi, Muhammad ibn Hassan (1405 AH), *Talkhis al-Mohsal*, Beirut, Dar al-Azwa. [In Persian].
- Askari, Syed Morteza (1424 AH), *Wilayat Imam Ali (a.s.) in Al-Kitab and Sunnah*, Qom, World Assembly of Ahl al-Bayt (a.s). [In Persian].
- Amid, Hassan (N.d), *Amid Dictionary*, Tehran, Javidan Publishing Organization. [In Persian].
- Kashefi, Mohammad Reza (2004), *History of Islamic Culture and Civilization*, Qom, World Center of Islamic Sciences. [In Persian].
- (eds) (2004), *Globalization*, Qom, Publications of Imam Khomeini Institute (RA). [In Persian].
- Lahiji, Abdul Razzaq (1982), *Capital of Faith*, Qom, Al-Zahra (A.S.). [In Persian].
- Linton, Ralph (1959), *history of civilization*, translated by Parviz Marzban, Tehran, Taban Publishing House in collaboration with Franglis Publishing House. [In Persian].
- Mustafavi, Hassan (1430 A.H.), *Research on the Words of the Holy Qur'an*, Beirut, Dar al-Kitb-ul-Alamiya. [In Persian].

- Moin, Mohammad (1391 AH), *Farhang Moin*, Tehran, Amirkabir Publications. [In Persian].
- Naich, Alireza; Piri, Mohammad Reza, (2023), "The Role of Epistemic Resources in Modern Islamic Civilization", *two-chapter Journal of Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization*, Volume 5, Vol. 1, (series 9), pp. 161-190. [In Persian].
- Najafi, Musa; Gholami, Reza (2017), "Islamic revolution and its pivotal role in the formation of modern Islamic civilization", *Islamic Revolution Studies*, 15(55), pp. 121-140. [In Persian].
- Velayati, Karim (2008), "The Role of Religion in the Creation and Continuation of Civilization", *Faculty of Literature and Human Sciences, Tabriz University*, (183-184), pp. 303-334. [In Persian].
- Yaori Sartakhti, Mohammad Javad (2018), "The capacity of the Imamiya educational system in the development of Islamic culture and civilization (with emphasis on the first five centuries of Hijri)", *bi-quarterly of Basic Studies of Modern Islamic Civilization*, (2)1. pp. 263 -292. [In Persian].